

بخش تاملی در شعر

محمد رضا شفیعی کدکنی

محمد حسن ملاحاج آقایی، طاهره عباسی
گروه زبان و ادبیات فارسی استان قزوین

چکیده

محمد رضا شفیعی کدکنی (م.س.ر.شک) در اغلب مباحث ادبی چون تألیف و تصحیح و تحقیق و ترجمه، آثار ارزنده‌ای پدید آورده است اما جنبه شاعری جلوه دیگری از خلاقیت ادبی او را در عرصه ادبیات معاصر به نمایش گذاشته است. کارنامه شاعری شفیعی کدکنی در دوازده دفتر و دو مجموعه عرضه شده است: «آیین‌های برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی».

کلیدواژه‌ها: آزادی و اسارت، محمد رضا شفیعی کدکنی، شعر سفر به خیر.

مقدمه

شفیعی شاعر نه در تقابل با شفیعی پژوهشگر بلکه به موازات آن، تأثیر طبیعی و مکملی در شعر او گذاشته است. پیش از آنکه یکی از شعرهای شفیعی را بررسی کنیم، مهم‌ترین ویژگی‌های شاعری او را به اجمال برمی‌شمریم.

۱. زبان شعری سالم و پاک و سهل ممتنع و آمیزه‌ای از واژگان زندگی قدیم، جدید ایران و خراسان؛

۲. استفاده به‌جا از قالب‌های شعری مناسب با محتوا و فضای شعرها (بیشتر شعر کوتاه نیمایی و گاه سنتی)؛

۳. عمده‌ترین عامل انسجام شعر شفیعی، وجود ایده‌ها و شکل‌های ذهنی کامل و سازمان یافته در ذهن شاعر است. شکل ذهنی موجودیت خود را از حادثه‌ای می‌گیرد که در ذهن شاعر به وقوع

می‌پیوندد. این حادثه محصول برخورد ذهنیت شاعر با هستی و پدیده‌های طبیعت است.»

۴. حفظ تعادل میان سنت و تجدد؛ به‌طوری که فضای شعرهای شاعر نه گران‌بار از واژه‌ها و ترکیب‌ها و تصویرهای کهن است و نه سبک بار از فرهنگ و ادب سنتی. بن‌مایه شعرهای او آمیزه‌ای از مضمون‌های قدیم و جدیدی است که عطش معنوی یک ایرانی اصیل مسلمان را سیراب می‌کند؛

۵. وزن سیال و روان، متناسب با درون‌مایه‌های شعری. بهره‌گیری از ردیف‌های اسمی و فعلی و قافیه‌های کناری و میانی و درونی و بهره‌گیری بجا از آرایه‌های ادبی؛

۶. استفاده از عنصر روایت و تکرار و عناصر ادبیات داستانی؛

۷. خلق ترکیب‌ها و تصویرهای نو و تازه و دل‌انگیز و... (ملاحاج آقایی، ۱۳۷۹: ۵۶).

با این پیش‌درآمد، یکی از شعرهای ماندگار شفیعی کدکنی را بررسی می‌کنیم. شعر «سفر به خیر» گفت‌وگویی شاعرانه میان گون و نسیم است. گون که درختچه‌ای است خودرو با خارهای بسیار که در کوهستان‌ها و نواحی بایر می‌روید، نماد انسان اسیری است که در آرزوی آزادی است ولی توان رهایی ندارد. «نسیم» نماد انسان گسسته از بند تعلقات. پرسش کلیدی و اصلی گون از نسیم چنان اهمیت دارد که پیش از پرسشگر

آمده است:

«به کجا چنین شتابان؟» و در میانه شعر نیز دیگر بار تکرار می‌شود. پرسش آغاز اندیشه است و به قول هایدگر، متفکر آلمانی، نشانه پارسایی تفکر. گون اگر چه به وضع موجود اسارت خود عادت کرده، خار خار رهایی و پرواز در درونش باقی است؛ به همین خاطر، وقتی نسیم آزاد را می‌بیند، نخستین پرسش او این است: «به کجا چنین شتابان؟»

- «به کجا چنین شتابان؟»

گون از نسیم پرسید

- «دل من گرفته زین جا،

هوس سفر نداری

ز غبار این بیابان؟»

این پرسش را می‌توان پرسش تأکیدی یا حتی استفهام انکاری تصور کرد؛ یعنی گون می‌داند که نسیم به کجا می‌رود ولی برای تأکید سؤال می‌کند یا حتی با لحن انکاری، تکاپوی نسیم را بیهوده می‌پندارد و در بطن پرسش خود تلاش نسیم را در عرصه هستی نفی می‌کند.

از منظری دیگر، این پرسش یادآور سؤال عظیم الهی از انسان هاست: «فأین تذهبون؟» (تکویر ۲۶) پرسشی که انسان‌ها را نهیب می‌زند: به کجا می‌روید؟ هدف خود را چگونه یافته‌اید؟ و... .

«نسیم» رهرو رها شده از بند وابستگی‌ها در پاسخ گون، فضای دل گرفته (و به تعبیری وضع خفقان آور حاکم بر جامعه) را چنان می‌بیند که ترجیح می‌دهد شتابان از غبار بیابان بگذرد و شوق سفر را در گون



بیشتر کند.

گون در پاسخ نسیم سرآپایش را شوق رفتن می‌خواند ولی دلیل ماندن را اسارت می‌داند. پس، می‌توان فهمید که گون از اسارت خود با خبر است ولی توان رهایی ندارد یا جبر هستی اجازه‌ی رهایی به او نمی‌دهد. از سوی دیگر، می‌توان گفت: «گون که پایبند زمین است و محکوم به ماندن، به نسیم آزاد که راهی سفر است، رشک می‌برد و دریغ دارد از اینکه پایش بسته است و نمی‌تواند چون نسیم آزاد به هر کجا که می‌خواهد برود و خود را از ورطه‌ی هولناکی که در آن است، نجات دهد. گون سخت پایبند زمین است اما گویی چون نسیم، آرزوی پرواز دارد و آرزوی آزاد بودن و آزاد زیستن، و می‌خواهد خود را به باران و شکوفه برساند. شاعر خود را چون گون پایبند زمین می‌داند و پایبند زنجیره‌های سنگین اسارت؛ این زمین که در واقع کویر

وحشت است و انسان به سختی می‌تواند خود را نجات دهد. با این همه، نمی‌تواند خود را پایبند اسارت ببیند و همواره در این کویر وحشت در جست‌وجوی آزادی است. او از رکود و بی‌حرکی و سکوت و یکنواختی که بوی مرگ می‌دهد، سخت ملول و خسته است. آخر تا کی می‌توان سکوت کرد و این صبر هزار ساله را ادامه داد؟ و طالب زندگی پر تحرک و جدیدی است اما برای به دست آوردن آنچه باید کرد؟ آیا به سادگی می‌توان بدان دست یافت؟ نه. باید همچون ققنوس خود را به آتش افکنی تا از خاکسترت زندگی جدیدی متولد شود، خوشا مرگی دگر/ با آرزوی زایشی دیگر» (زرین کوب، ۲۲۸-۲۲۷).

«نسیم» رهرو رها شده از بند وابستگی‌ها در پاسخ گون، فضای دل گرفته (و به تعبیری وضع خفقان آور حاکم بر جامعه) را چنان می‌بیند که ترجیح می‌دهد شتابان از غبار بیابان بگذرد و شوق سفر را در گون بیشتر کند

(نشانه‌گذاری سه نقطه می‌تواند بیانگر این باشد که گون برای اسارتش دلایل بسیار دارد ولی ترجیح می‌دهد که انگیزه حرکت نسیم را بپرسد و شاید هنوز به مرحله آگاهی کامل نرسیده که چنین پرسشی را عنوان می‌کند)

- «همه آرزویم، اما

چه کنم که بسته پام...»

- «به کجا چنین شتابان؟»

- «به هر آن کجا که باشد به جز این سرا
سرایم.»

از سوی دیگر، برای نسیم مقصد اهمیت ندارد؛ حرکت مهم است و نماندن در جمود و ایستادگی. رفتن از سرزمین استبدادزده. گون جبر ماندن را می‌پذیرد ولی انگیزه رهایی خود را آرزومندانه بیان می‌کند و

از نسیم می‌خواهد که وقتی به سلامت از این کویر وحشت گذشت، به خاطر دوستی دیرپا با او و برای خدا سلامش را به شکوفه‌ها و باران برساند. شکوفه و بارانی که او انتظار می‌کشد، معنای نمادین خود را به ویژه در ارتباط با کویر به خوبی نشان می‌دهد و می‌تواند یادآور طراوت و زندگی باشد.

- «سفرت به خیر! اما، تو و دوستی، خدا را
چو از این کویر وحشت به سلامتی
گذشتی،

به شکوفه‌ها، به باران،

برسان سلام ما را.»

(در کوچه‌باغ‌های نیشابور، ۱۳۴۷: ۱۳)

نتیجه‌گیری

شاعر در این شعر «مسئله جدال میان میل به آزادی و پایبندی‌ها و موانعی که مانع تحقق آن است، به گونه‌ای دراماتیک و با اتکا به گفت‌وگو بیان می‌کند و گذشته از جنبه اجتماعی می‌تواند در احوالات متفاوت فردی هم زبان حال انسانی باشد» (مسعود جعفری جزی، ۱۳۷۶: ۳۷).

شعر «سفر به خیر» در قالب شعر نو نیمایی با ساختار مکالمه مسئله اصلی ازلی و ابدی انسان یعنی آزادی و اسارت را در کمال ایجاز به خوبی بیان کرده است. جمله‌های کوتاه خبری و پرسشی و عاطفی در سیزده سطر بدون تعقید و پیچیدگی واژگانی و نحوی چنان در کنار هم خوش نشستند که این شعر در شمار ماندگارترین شعرهای معاصر در حافظه تاریخی ایران ثبت شده است.

منابع

۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ در کوچه‌باغ‌های نیشابور، توس، چ هفتم، ۱۳۵۷.
۲. آیین‌های برای صداها، هفت دفتر شعر، انتشارات علمی، ۱۳۷۶.
۳. عباسی، حبیب‌الله (به کوشش): سفرنامه باران (تحلیل و گزیده اشعار شفیعی کدکنی)، سخن، ۱۳۸۵.
۴. ملاحاجی آقایی؛ «روشنایی نامه باران»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۵۶، زمستان ۱۳۷۹.
۵. جعفری جزی، مسعود؛ «آیین‌های برای صداها»، مجله کیان، ش ۳۷، خرداد و تیر ۱۳۷۶.
۶. زرین کوب، حمید؛ چشم‌انداز شعر نو فارسی، توس، ۱۳۵۸.